

از طاووس روایت است که گفت: او را (یعنی حضرت زین العابدین علیه السلام) را دیدم که طواف می‌کرد از سر شب تا به هنگام سحر، و عبادت می‌نمود و هنگامی که کسی را ندید، چشم بر آسمان دوخت و گفت:

إِلَهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَاوَاتِكَ، وَهَجَعَتْ عُيُونُ أَنْامِكَ، وَأَبْوَابُكَ مَفْتَحَاتٌ لِلْسَّائِلِينَ، جِئْتُكَ لِتَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي، وَتُرِينِي وَجَهَ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ.

خدای من، ستارگان آسمان ناپدید شدند، و چشمان آفریدگانت به خواب رفتند، و درهایت برای درخواست کنندگان باز هستند، نزد تو آمده‌ام تا مرا بیماری‌میزی و رحم کنی، و به من نشان دهی روی جدم محمد را - که درود خدا بر او و خاندانش باد- در صحنه‌های قیامت.

سپس گریست و گفت:

وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ مَا أَرَدْتُ بِمَعْصِيَتِي مُخَالَفَتَكَ، وَمَا عَصَيْتُكَ إِذْ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِكَ شَاكٍ، وَلَا بِنِكَالِكَ جَاهِلٌ، وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مَتَعَرِّضٌ، وَلَكِنْ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي، وَأَعَانَنِي عَلَى ذَلِكَ سِتْرُكَ الْمُرْخَى بِهِ عَلَيَّ.

به عزت و جلالت، من با نافرمانی‌ام قصد مخالفت تو را نداشتم، و نافرمانی نکردم تو را آنگاه که نافرمانی‌ات کردم، در حالی که به تو شک داشته باشم، و نه بی‌خبر از عذابت، و نه اینکه خود را در معرض کيفرت قرار دادم، ولی نفس من چیزی را برایم زیبا جلوه‌گر ساخت، و پوشش تو که بر من فروافکنده‌ای، مرا بر آن یاری نمود.

فَأَنَا الْآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَنْقِذُنِي وَيَحَبِلُ مَنْ أَعْتَصِمُ إِنْ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي؟ فَوَا سَوْءَ تَأَهُ غَدَاً مِنَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ، إِذَا قِيلَ لِلْمُخَفِّينَ جُوزُوا وَلِلْمُتَّقِلِينَ حُطُّوا، أَمَعَ الْمُخَفِّينَ أَجُوزُ، أَمْ مَعَ الْمُتَّقِلِينَ أَحَطُّ؟ وَيَلِي كَلْمًا طَالَ عُمُرِي كَثُرَتْ خَطَايَايَ وَلَمْ أَتُبْ، أَمَا إِنْ لِي أَنْ أَسْتَحِي مِنْ رَبِّي.

پس اینک، چه کسی مرا از عذابت نجات می‌دهد، و به ریسمان چه کسی چنگ زنم، اگر قطع کنی ریسمانت را از من؟ و چه بد وضعی دارم فردا هنگام ایستادن در پیشگاهت، اگر به سبکباران گفته شود بگذرید، و گرانباران را گویند که بار نهید و فرود آید، آیا با سبکباران گذر کنم، یا با گرانباران بار نهم و فرود آیم؟ وای بر من، هر چه عمرم طولانی‌تر شود، خطاهایم فراوان می‌گردد، و توبه نمی‌کنم آیا برای من وقت آن نرسیده که از پروردگارم شرم کنم.

سپس به گریه افتاد و چنین سرود:

أَتُحْرِقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى

آیا مرا با آتش می‌سوزانی ای نهایت آرزوها؟

أَتَيْتُ بِأَعْمَالٍ قَبَاحٍ رَدِيَّةٍ

من با اعمال زشت پستی آمده‌ام

فَأَيْنَ رَجَائِي نَمَّ أَيْنَ مَحَبَّتِي

پس امیدم کجاست و محبتم کو؟

وَمَا فِي الْوَرَى خَلْقٌ جَنِي كَجَنَائِي

و در میان مردم کسی نیست که جنایتی چون من کرده باشد

پس از آن گریه کرد و گفت:

سُبْحَانَكَ تُعْصِي كَأَنَّكَ لَا تُرَى، وَتَحْلُمُ كَأَنَّكَ لَمْ تُعْصَ، تَتَوَدَّدُ إِلَيَّ خَلْقِكَ بِحُسْنِ الصَّنِيعِ كَأَنَّ بِكَ الْحَاجَةَ إِلَيْهِمْ وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي الْغِنَى عَنْهُمْ.

پاکی تو، معصیت می‌شوی و گویا که نمی‌بینی و بردباری می‌کنی گویا که معصیت نشده باشی، دوستی می‌کنی به آفریدگانت با نیکوکاری‌ات، و گویا که تو به آنها نیازمندی، در حالی که تو ای سرورم از آنان بی‌نیاز هستی. سپس به سجده بر زمین افتاد. به او نزدیک شدم و سرش را از روی زمین برداشته و بر زانویم گذاشتم و گریه کردم تا اینکه اشک‌هایم بر گونه‌اش سرازیر شد، پس راست نشست و گفت: این کیست که مرا از یاد پروردگارم مشغول نمود؟ گفتم: من طاووس هستم ای فرزند رسول خدا، چیست این بی‌تابی و پریشانی؟ ما را باید که چنین کنیم که ما معصیت کاریم و جفا کاریم! تو پدرت حسین بن علی و مادر فاطمه عليها السلام و جدت رسول خداست ﷺ! گفت: حضرت روی به من کرد و فرمود: هیئات هیئات ای طاووس این صحبت را که پدر و مادرم و جدم کیست رها کن، خداوند بهشت را آفرید برای هر کسی که او را فرمان‌برداری کند و نیکوکار باشد هر چند که برده‌ای حبشی باشد، و آتش را آفرید برای کسی که او را نافرمانی کند هر چند که فرزندی قریشی باشد. آیا نشنیده‌ای گفته‌ی خدای تعالی را ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ یعنی، «هرگاه در صور دمیده شود، نه اصل و نسبی میان شان باشد آن روز و نه از همدیگر سؤال کنند». و به خدا که آن روز تو را سود ندهد مگر آنچه از عمل صالح پیش فرستاده باشی.